

Terminology and Elements of Courts in Hafiz's Poetry

Mohammad Keshavarz (Beyzaei)*

Abstract

The extent of the etiquette and activities of the Iranian bureaucracy, its role and influence in the production of artistic and literary works, along with the interaction of poets and artists with the court of kings has extended the scope of court terms and elements to the literature. Hafiz's *divan* is a clear example of this claim. The extent and manner of emergence and occurrence of those terms and elements, as well as his knowledge and purpose of using these elements and concepts in some of his poems is a worthy subject, but without sufficient attention. Therefore, this article focuses on them with a descriptive-analytical method approach. The findings show that Hafiz uses the terms and elements of the madness of the ministry, composition, resignation, and judgment while using its lexical and court term; often with the help of imagination and literary industries, he has created novel and magical readings and meanings of these concepts and elements. Hafez's familiarity with those terms and elements, mobility and flourishing of the local Persian bureaucracy, the preservation and continuation of those elements and families in Shiraz due to its protection from the Mongol invasion as well as reunion with the courtiers and the court of the sultans, benefit from the court's gifts and pension in the context and her attention to the inclusion of these terms and elements in her poems, has had a significant impact

Keywords: Court's Terms and Elements, Poetry, Backgrounds, Hafiz Shirazi.

* Assistant Professor of Islamic Theology, Bushehr Medical Science University, Bushehr, Iran,
mkeshavarz_59@yahoo.com

Date received: 2022/12/01, Date of acceptance: 2023/04/03



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

اصطلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ شیرازی

محمد کشاورز (بیضایی)*

چکیده

گسترده‌گی آداب و دامنه فعالیت‌های دیوانسالاری ایرانی، نقش‌آفرینی و اثرگذاری آن در زمینه‌سازی تولید آثار هنری و ادبی، در کنار تعامل شاعران و هنرمندان با دربار سلاطین و تشکیلات دیوانی، دامنه بسیاری از اصطلاحات و عناصر دیوانی را به حوزه ادبیات نیز کشانیده است. دیوان حافظ مصداق بارزی از این مدعاست. میزان و چگونگی ظهور و بروز اصطلاحات و عناصر دیوانی، نیز شناخت و هدف وی از استعمال این دسته از عناصر و مفاهیم در برخی از اشعارش موضوع شایسته درنگی است که به آن چندان توجه نشده است. از این رو این جستار با روشی توصیفی - تحلیلی، اصطلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ را در کانون توجه خود قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که حافظ در دیوانش به اصطلاحات و عناصر دیوان‌های وزارت، انشاء، استیفا، قضاوت، برید و عرض، نظیر: آصف، خواجه، طغرا، رقم، برات، خراج، اوقاف، محتسب، قاضی، یرغو، پروانه و حسبی‌الله توجه نشان داده و در عین استعمال اصطلاح لغوی و دیوانی آن؛ غالباً با استعانت از خیال‌انگیزی و صنایع ادبی، قرائت‌ها و معانی بدیع و سحرانگیزی از این مفاهیم و عناصر، خلق نموده است. آشنایی فراوان حافظ از اصطلاحات و عناصر دیوانی، تحرک و شکوفایی دیوان‌سالاری محلی فارس در این دوران، در کنار حشر و نشر حافظ با دیوانیان و دربار سلاطین، نیز بهره‌مندی وی از عطایا و مستمری دیوانی در زمینه‌سازی و توجه او به وارد نمودن این اصطلاحات و عناصر در اشعارش، تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است.

کلیدواژه‌ها: اصطلاحات و عناصر دیوانی، شعر، زمینه‌ها، حافظ شیرازی.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران، mkeshavarz_59@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۴



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

در تاریخ ایران، حکومت‌ها از سازمان‌ها و بخش‌های مختلفی به نام دیوان تشکیل می‌شده‌اند که در رأس آن پادشاهان و سلاطین قرار داشته‌اند. بخش‌های مختلف دیوانی هر کدام عنوان و کارکرد خاص خود را داشته و تحت نظر رئیس آن دیوان اداره و مدیریت می‌شده‌است. در واقع دیوان‌های گذشته به مثابه همان وزارتخانه‌های امروزی به شمار می‌رفته‌اند. از مهمترین این دیوان‌ها می‌توان به دیوان وزارت، دیوان استیفا، دیوان انشاء، دیوان برید و دیوان عرض یا دیوان لشکری اشاره نمود.

تشکیلات و نظام دیوان‌سالاری به عنوان یکی از شاخه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی، با وجود گستردگی سازه‌ها، کارکردها، آداب و عناصر آن در طی تاریخ، تغییرات و تحولات خاص خود را داشته و دامنه‌ی آداب، اصطلاحات و عناصر آن به قلمرو ادبیات نیز کشانیده شده‌است. به طوری که شاعران و نویسندگان با استعانت از عناصر و متعلقات آن، ترکیبات و نقش‌پردازی‌های بدیع و خیال‌انگیزی خلق نموده‌اند. از سوی دیگر باید در نظر داشت که کارگزاران نظام دیوانی، علاوه بر جایگاه سیاسی و حکومتی، خود نیز در نقش متولیان فرهنگی و هنری در انتقال انباشت‌ها و موارث فرهنگی و هنری، اشاعه فرهنگ، نواختن عالمان، هنرمندان و شاعران، نقشی غیرقابل انکار داشته‌اند.

۱.۱ بیان مسئله

در برخی از منابع ادبی می‌توان واژه‌ها و اصطلاحات دیوانی متعددی را مشاهده نمود که استخراج و بررسی آن می‌تواند برخی از اصطلاحات مرسوم دیوانی آن روزگار؛ همچنین سنت‌ها و هنجارهای مربوط به آن را روشن نماید. این مسأله زمانی اهمیت آن مضاعف می‌شود که اطلاعات تاریخی و اجتماعی ما از امور دیوانی برخی دوره‌های تاریخی محدود باشد. قرن هشتم هجری از زمره‌ی دوره‌های تاریخی است که به علت حکومت‌های مستعجل و شکننده و فقدان حکومتی متمرکز، اطلاعات اجتماعی ما؛ خصوصاً از امور دیوانی آن محدود است. در این میان دیوان‌های شعری می‌تواند برخی از خلاءهای مربوط به آن را مرتفع نماید. دیوان حافظ شیرازی از جمله دیوان‌های شعری قرن هشتم هجری است که برخی از اصطلاحات و عناصر دیوانی آن، فارغ از جنبه‌های زیباشناسانه، از ابعاد حکومتی و تاریخی نیز قابل تأمل است. در این میان عناصر دیوانی شعر حافظ، زمینه‌ها، مصادیق و نحوه به‌کارگیری

آن در دیوانش موضوع شایسته درنگی است که چندان به آن پرداخته نشده است. در نوشته حاضر آن دسته از اصطلاحات و عناصر دیوانی مدنظر است که در دستگاه‌های درباری و دیوانی گذشته مرسوم بوده است. لذا معانی و تعابیر غیردیوانی آن خارج از مبحث ماست.

تحقیق و بررسی اصطلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ و توجه به معانی گوناگونی که از آن خلق نموده کمک می‌نماید تا آشنایی و شناخت بیشتر و بهتری از دامنه واژگانی و شعر دوران حضرت خواجه، نیز تشکیلات دیوانی و اداری آن داشته‌باشیم. از این رو این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی، اصلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ را مورد بررسی قرار داده است. بر این مبنا سوالاتی که این تحقیق درصدد پاسخ‌گویی به آن برآمده این است که حافظ اصطلاحات و عناصر چه دیوان‌هایی را در اشعارش وارد نموده و چرایی و اهداف وی از استعمال این دسته از عناصر و مفاهیم در اشعارش چه بوده است؟ به نظر می‌رسد، تعامل و ارتباط حافظ با دربارها، خاندان‌ها و نخبگان دیوانی، بهره‌گیری وی از وظیفه و عطیه دیوانی، همچنین شکوفایی دیوانسالاری محلی شیراز و فارس در این دوران، در آشنایی وی با امور دیوانی و ظهور و بروز نسبتاً بالای اصطلاحات و عناصر دیوان‌های وزارت، عرض، انشاء، استیفا، در اشعارش، تأثیر بسزایی داشته است. در این راستا حافظ اصطلاحات و عناصر دیوانی را به‌مثابه ظرفی در خدمت غنابخشی به فرم و محتوای اشعارش قرار داده و در عین استعمال لغوی و واژگانی آن، غالباً با ایجاد نقش‌پردازی‌ها، ترکیبات خیالی و فضای حسی و ذهنی، معانی تازه و شگفت‌انگیزی از آن خلق نموده است.

۲.۱ پیشینه پژوهش

آنچه درباره پیشینه موضوع حاضر، قابل ذکر است این است که: جان لیمرت، (۱۳۸۶)، در کتاب «شیراز در روزگار حافظ؛ شکوهمندی شهر ایرانی در قرون وسطی»، به تشکیلات دیوانی عصر حافظ و عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۸۳)، در کتاب «از کوچه رندان» به برخی امور دیوانی این دوره پرداخته‌اند. احمد حسینی کازرونی و سید جعفر حمیدی (۱۳۷۵)، نیز در کتاب «گلبانگ سربلندی: دیوان حافظ (بر اساس نسخه علامه قزوینی و دکتر غنی) در بردارنده زندگی و احوال، شرح لغات و ...» به تشریح لغات دیوان حافظ، از جمله لغات دیوانی آن توجه نشان داده‌اند. یک مقاله از سید حسین هاشمی‌زاد (۱۳۸۵) با عنوان «چند اصطلاح دیوانی در اشعار حافظ» به چاپ رسیده، که نویسنده در آن به شکلی موجز و اجمالی به بررسی چند اصطلاح دیوانی عمل، نقش، نشان، رقم، برات، در دیوان حافظ پرداخته است. یزدان،

فرخی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ی «تأملی درباره‌ی اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی»، اشتغال حافظ در امور دیوانی را مورد بحث قرار داده و از برخی از اصطلاحات دیوانی شعر حافظ سخن به میان آورده است. در واقع، وجه تمایز این مقاله با مقاله مذکور، نشان دادن میزان و چگونگی ظهور و بروز اصطلاحات و عناصر دیوانی، نیز شناخت و هدف حافظ از استعمال این دسته از عناصر و مفاهیم در برخی از اشعارش می‌باشد. همچنین مریم سیدان (۱۳۹۷) در مقاله «اصطلاح دیوانی پروانه در متون ادبی و تاریخی فارسی تا قرن هشتم» به کاربرد اصطلاحی این واژه و تعبیر و ترکیبات وابسته به آن در تعدادی از مهم‌ترین متون ادبی و تاریخی فارسی تا قرن هشتم هجری قمری پرداخته و از کاربرد این واژه، در برخی از ابیات حضرت خواجه سخن به میان آورده است.

همانگونه که مشاهده شد این آثار، به دیگر اصطلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ، از قبیل: طغرا، برید، یارغو، آصف، خواجه، اوقاف، صاحبقران، کمان، زره، خدنگ، ناوک، نشان، حسبی‌الله، خراج و منشور چندان توجهی نشان نداده‌اند و راه را برای پژوهشی جامع و مستقل هموار نموده‌اند.

۲. زمینه‌ها و عوامل ظهور و بروز عناصر و اصطلاحات دیوانی در شعر حافظ

در حمله مغول، تنها بخش‌هایی از جنوب کشورمان چون فارس، آن‌هم بر اثر تدابیر سلغریان مصون ماند. ابوبکر سعد بن زنگی با توجه خطر و تهدید هجوم مغولان به فارس، برادر خود تهمتن را نزد اوکتای قآن فرستاد و قلمرو خود را مورد حمایت وی قرار داد (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۹۰) و به این ترتیب فارس را از هجوم مغولان و ویرانی نجات داد. این امر موجب شد تا در سایه‌سار ثبات و آرامشی که سلغریان در این ناحیه فراهم نمودند خاندان‌ها و عناصر دیوانی و سرشناس شیراز نیز از قتل عام مغولان در امان بمانند (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۱۶۱). بقا و استمرار خاندان دیوانی شیراز و عناصر آن موجب شد تا هم حکومت‌هایی چون آل‌اینجو و آل‌مظفر که خود نیز پیشینه‌ای دیوانی و اداری داشتند^۱ از حضور آنان بهره‌مند شوند و هم فارس دوره‌ای از تحرک و رشد دیوان‌سالاری را هر چند در سطح محلی تجربه نماید. از سوی دیگر بخش اعظم زندگی حافظ با دوران حکومت‌های آل‌اینجو و آل‌مظفر مقارن بود. تعامل و ارتباط حافظ با دربار سلاطین و تشکیلات دیوانی این حکومت‌ها، همچنین بهره‌گیری وی از عطایای دیوانی^۲، زمینه‌ای مساعد برای آشنایی وی با عناصر و اصطلاحات دیوانی و ظهور و بروز آن در اشعار وی فراهم نمود.

۳. عناصر و اصطلاحات دیوان‌های اداری در شعر حافظ

۱.۳ عناصر و اصطلاحات وزارت

وزارت در لغت از «وَزَرَ» به معنی پناهگاه، و یا «وزر» به معنی ثقل، می‌آید و در اصطلاح یکی از مناصب و رتبه‌های ملوکی است (ابن طقطقی، ۱۹۶۶: ۱۵۳). در رأس دیوان وزارت، وزیر یا خواجه بزرگ قرار داشت که بعد از سلطان، بزرگترین مقام کشوری بود. در تاریخ ایران، وزیر غالباً قدرت و اختیارات گسترده‌ای داشته است؛ اما قدرت او به امر و مرحمت سلطان واگذار شده بود. وظایف عمومی وزیر عبارت بوده از: نظارت کلی بر جریان امور؛ خصوصاً افزایش تولیدات کشاورزی و زراعی، رفاه حال مردم به منظور افزایش عایدات، ایفای وظیفه در دیوان اعلا، حضور در دیوان مظالم و نظارت عمومی بر نهاد مذهبی، انجام امور خیر و عام‌المنفعه (لمبتون، ۱۳۸۶: ۸۶). در شیراز عصر حافظ وزیران آل مظفر و آل اینجو افزون بر موارد یاد شده وظایف دیگری از جمله: فرماندهی امور لشکری، امور صلح و سفارت، هم‌چنین اشاعه‌ی فرهنگ و ادب را نیز بر عهده داشته‌اند. از جمله عناصر و اصطلاحات دیوان وزارت در شعر حافظ می‌توان به وزیر و القاب آن نظیر آصف و خواجه اشاره نمود:

۱.۱.۳ وزیر و القاب آن (آصف، خواجه و صاحبقران)

واژه وزیر در شعر حافظ پنج بار بسامد داشته‌است (جدول شماره یک). حافظ این اصطلاح را در معنای لغوی و دیوانی و مفهوم آشنای آن به کار گرفته است. از جمله در اشعار زیر:

ز شاهراه سعادت به باغ رضوان رفت وزیر کامل ابونصر خواجه فتح الله

(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۲۸)

وزیر شاه‌نشان خواجه‌ی زمین و زمان که خرم است بدو حال انسی و جانی

(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۲)

همان‌گونه که مشاهده شد حافظ این اصطلاح را در معنای مستعمل و غالباً آن را خطاب به وزیران زمانه به کار گرفته‌است. واژه آصف یکی از القاب وزیران نیز بسامد بالایی در شعر حافظ داشته‌است (جدول شماره یک، ۲۴ دفعه). از جمله:

آصف عهد زمان جان جهان تورانشاه که در این مزرعه جز دانه‌ی خیرات نکشت

(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۳).

مگیر چشم عنایت ز حال حافظ باز وگر نه حال بگویم به آصف ثانی

(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۲).

محتسب داند که حافظ عاشق است و آصف ملک سلیمان نیز هم

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۶۳).

واژه «خواجه» از دیگر القاب وزیران می باشد که حافظ در خطاب به برخی از وزیران زمانه اش آن را مورد استفاده قرار داده است. از جمله در خطاب به قوام‌الدین حسن عیار وزیر مقتول شاه شجاع مظفری:

در کف غصه دوران دل حافظ خون شد از فراق رخت ای خواجه قوام الدین داد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۱۲)

یا خطاب به تورانشاه وزیر:

نه حافظ می کند تنها دعای خواجه تورانشاه ز مدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۵۴).

در جای دیگر از نیز از لقب «صاحبقران» که غالباً از القاب شاهان و سلاطین بوده، برای توصیف خواجه قوام‌الدین حسن، وزیر شاه شجاع استفاده نموده است:

سرور اهل عمایم شمع جمع انجمن صاحب صاحبقران خواجه قوام الدین حسن

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۲).

۲.۳ عناصر و اصطلاحات دیوان انشاء

دیوان انشاء و یا دیوان «رسائل» از مهم ترین دیوان ها بود. عمده ترین وظیفه این دیوان، تنظیم و ارسال نامه های حکومتی خصوصاً فرمان های سلاطین و خلفا به حاکمان و پادشاهان بود. عناصر و اصطلاحات دیوان انشاء، از زمره عناصر و اصطلاحاتی است که دستاویز حافظ، برای

اصطلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ شیرازی (محمد کشاورز (بیضایی)) ۲۴۹

خلق تصاویر و غنابخشی به برخی از اشعارش شده‌اند. از این دسته از عناصر و اصطلاحات در شعر حافظ می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱.۲.۳ طغرا

طغرا واژه‌ای ترکی است که استعمال آن در میان دیوانیان به دوران سلجوقیان باز می‌گردد. طغرا خطی منحنی و قوسی شکل بود که بر بالای فرمان‌ها و منشورها ترسیم و یا نقاشی می‌شد و دربردارنده لقب‌های پادشاهان بود. این واژه در شعر حافظ، به کمک تخیل و قدرت زبان و بیان سحرانگیز وی، معنای اصطلاحی و اصلی خود را در می‌نوردد و معناهای دیگری در قالب ایهام را تداعی می‌نماید:

مطبوعتر ز نقش تو صورت نیست باز طغرانیس ابروی مشکین مثال تو
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۰۸).

ای که انشاء عطارد صفت شوکت توست عقل کل چاکر طغراکش دیوان تو باد
(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۸).

هلالی شد تنم زین غم که با طغرای ابرویش که باشد مه که بنماید ز طاق آسمان ابرو
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۱۲).

امید است که منشور عشق بازی من از آن کمانچه ابرو رسد به طغرای
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۹۱).

در شعر فوق حافظ با ترکیب کمانچه ابرو که اضافه تشبیهی است ارتباط ظریفی میان قوس کمان، با ابرو و طغرا برقرار نموده‌است.

۲.۲.۳ رقم (نشان، اثر، نقش، علامت)

اصطلاح دیوانی «رقم» و معناهای آن نشان، علامت، اثر، نقش و قلم (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه رقم) که البته خاص دیوان انشا نیز نبوده، از زمره عناصر و اصطلاحات دیوان

انشاء می‌باشد که به طرز بسیار هنرمندانه و زیبایی در شعر حافظ نشسته است و اسباب حیرت مخاطب را فراهم نموده است:

چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۷۹).

کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم رقم مغلظه بر دفتر دانش نزنیم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۷۸).

نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی پیش رندان رقم سود و زیان این همه نیست
(حافظ، ۱۳۹۴: ۷۴).

به نوک خامه رقم کرده‌ای سلام مرا که کارخانه دوران مباد بی رقم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۹۳).

علاوه بر معناهای ذکر شده، رقم به معنی مطلق فرمان و حکم و دستور و به دو شکل کتبی و شفاهی نیز اطلاق شده است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۷۴). همانگونه که دیده می‌شود در مصرع دوّم بیت فوق واژه «رقم» در معنای حکم و فرمان به کار رفته است. از منظر هاشمی‌زاد در پاره‌ای از ابیات خواجه، واژه «رقم» در ترکیب لغوی و واژگانی معانی اصطلاحی و ادبی خاصی از قبیل: رقم مهر، رقم مغلظه، رقم سود و زیان ایجاد نموده که غالباً جنبه لغوی و ترکیبی دارد و به عنوان اصطلاحی دیوانی کمتر در شعر استعمال شده است. اما در برخی ابیات در کنار معنای مرسوم رایج آن به کاربرد دیوانی آن به طور خاص توجه شده که دقت نظر به مفهوم و محتوای آن، در زنجیره کلمات دیگر، بسیار شگفت‌انگیز و قابل تأمل است (هاشمی‌زاد، ۱۳۸۵: ۹۲).

۳.۲.۳ حکم

در متون فارسی به لفظ و کلمه «حکم» بسیار برمی‌خوریم که نویسندگان آن را در معانی گوناگون و بیشتر در مفهوم امر و دستور شفاهی به کار برده‌اند. از طرفی این کلمه به معنی مضمون و مصرحات و مفاد فرمان‌های پادشاهان و حتی احکام دیوانی کم اهمیت‌تر، هم‌چنین در معنای «بموجب و مقتضی» ذکر شده است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۶۶؛ ۶۸). در شعر حافظ نیز

اصطلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ شیرازی (محمد کشاورز (بیضایی)) ۲۵۱

واژه «حکم» نزدیک به ۲۱ بار بسامد داشته (جدول شماره یک) و حافظ غالباً آن را در مفهوم امر و فرمان بکار برده است. از جمله در موارد ذیل:

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۹۳).

گدای میکدهام لیک وقت مستی بین که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۵۰).

چوگان حکم در کف و گویی نمی زنی باز ظفر به دست و شکاری نمی کنی
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۸۲).

دلا دایم گدای کوی او باش به حکم آن که دولت جاودان به
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۱۹).

۴.۲.۳ حسبه الله

«حسبی الله» نقش و سجع مهر در جهان اسلام بوده است. این اصطلاح از دیگر عناصر و اصطلاحات دیوانی می باشد که حافظ آن را در بیتی از اشعارش به طرز زیبا و شگفت‌انگیزی وارد نموده است:

صاحب دیوان ما گویی نمی داند حساب کاندر این طغرا نشان حسبه الله نیست
(حافظ، ۱۳۹۴: ۷۱).

در این بیت حضرت خواجه با آشنایی و ذوقی کم نظیر، پنج اصطلاح دیوانی «صاحب دیوان»، «یکی از شغل‌های دیوانی مربوط به حساب»، «طغرا»، «نشان»، و «حسبی الله» در شعرش وارد نموده و افزون بر اینکه به دو اصطلاح اول جنبه ایهامی داده و معانی چندی از آن خلق نموده است، سه اصطلاح دیگر را در ارتباطی تنگاتنگ و نزدیک به معنای دیوانی آن، با دو اصطلاح اول بکار گرفته است.

۵.۲.۳ منشور

کلمه منشور به معنای سرگشوده و سرگشاده است. در قرآن نیز «کتاباً منشورا» آمده است. ولی این کلمه رفته رفته به معنای فرمان‌های سرگشاده پادشاهان، یعنی به فرمان‌هایی که مخفی و محرمانه بوده به کار گرفته شده است. شاید از همین جاست که بعدها در فرهنگ‌ها، منشور را بطور کلی و عام‌تر، در معنای فرمان پادشاه نیز استعمال نموده‌اند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۴۸). در شعر حافظ این واژه تنها در بیت ذیل؛ آن‌هم به به طرز هنرمندانه‌ای با مفاهیم عاشقانه گره خورده است:

امید هست که منشور عشق‌بازی من از آن کمانچه ابرو رسد به طغرای

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۹۱)

۳.۳ عناصر و اصطلاحات دیوانی استیفا (خراج)

استیفا در اصطلاح دیوانی، شغل و پیشه مستوفی است که وظیفه وی رسیدگی به امور مالی، تنظیم دفترهای مربوط به آن و رسیدگی به حساب و دخل و خرج حکومت بوده است (انوری، ۱۳۳۷: ۵۶؛ خوارزمی، ۱۳۶۲: ۵۸). راستی و حفاظت از اموال و امانت‌ها، رفتار شایسته با طبقات مالیات‌دهنده در زمره دیگر وظایف مستوفیان، به شمار می‌رفته است (بغدادی، ۱۳۱۵: ۴۳؛ نورالدین منشی، ۱۳۸۱: ۹۳، ۹۱). از جمله اصطلاحات و عناصر دیوان استیفا که حافظ در دیوانش به آن توجه نموده می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱.۳.۳ برات

«برات نوشته‌ای است که از طرف دیوان وزارت یا بارگاه، به خزانه‌دار یا حکام ولایات فرستاده می‌شد تا در مقابل آن وجهی یا جنسی به آورنده بدهند» (انوری، ۱۳۵۵: ۷۶). به عبارتی دیگر، برات از دسته اسناد مالی و اساس معاملات پولی بوده که به شکل حواله برای دریافت مبلغی از درآمد دولت به نفع شخص یا منبع خاصی صادر می‌شده است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۱۵). این عنصر دیوانی در شعر حافظ به عنوان ابزار و عنصری خوش‌یمن در خدمت خلق تصاویر و نقش‌آفرینی‌های سحرانگیز وی قرار گرفته است:

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند

اصطلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ شیرازی (محمد کشاورز (بیضایی)) ۲۵۳

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

برات خوشدلی ما چه کم شدی یا رب گرش نشان امان از بد زمان بودی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۴۱).

۲.۳.۳ خراج

از دیگر عناصر و اصطلاحات دیوان استیفا که مورد توجه حافظ واقع گردیده، اصطلاح «خراج» است. خراج یکی از قدیمی‌ترین مالیات‌ها و شکلی از مالیات بر اراضی بود که اهل ذمه برای زمین‌های خود در میان شهرهایی که به جنگ فتح شده‌بود، به حکومت می‌پرداختند (ماوردی، بی‌تا: ۱۸۱). این واژه از طریق زبان پهلوی در زمان عمر بن خطاب خلیفه دوم به ادبیات عرب راه یافت. نمونه‌های ذیل مصداق به کارگیری این واژه در شعر حافظ است:

دو چشم شوخ تو برهم زده خطا و حبش به چین زلف تو ماچین و هند داده خراج

(حافظ، ۱۳۹۴: ۹۷).

گفتم خراج مصر طلب می‌کند لب گفتا در این معامله کمتر زیان کنند

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۹۸).

همانگونه که دیده می‌شود حافظ در جایگاه رفیع و والای معشوق از واژه استفاده نموده و با حس آمیزی خود، تعبیر تازه‌ای از آن خلق نموده‌است. در اشعار زیر نیز مترادف اصطلاح «خراج» یعنی باج به کار رفته‌است:

تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج سزد اگر همه دلبران دهندت باج

(حافظ، ۱۳۹۴: ۹۷).

سال دگر ز قیصرت از روم باج سر وز چینت آورند به درگه خراج جان

(حافظ، ۱۳۹۴: قصیده شماره یک).

۴.۳ عناصر و اصطلاحات دیوان برید

دیوان برید یکی از دیوانهای مهم در تشکیلات اداری و دیوانی حکومتهای ایرانی و جهان اسلام بود که نقش و جایگاه مهمی در عرصه خبریابی، خبررسانی، ابلاغ فرمانهای حکومتی و امنیت کشور بر عهده داشت (زیدان، ۱۳۶۹: ۱۸۵، ۱۸۷). البته باید در نظر داشت که در روزگار حافظ، دیوان بریدی وجود نداشته است و اداره‌ای به نام یام و سپس چاپار متصدی این امور بوده است. از اصطلاحات مربوط به این اداره که در شعر حافظ وارد شده می‌توان به مورد ذیل اشاره نمود:

۱.۴.۳ پروانه

پروانه واژه‌ای است فارسی که خوارزمی در قرن چهارم هجری آن در زمره اصطلاحات دیوان برید قرار داده است (خوارزمی، ۱۴۲۸: ۷۵). حافظ نیز در شعر زیر به این واژه حداقل نزدیک به معنای دیوانی آن یعنی «اجازه» توجه نشان داده است:

تا چند همچو شمع زبان آوری کنی پروانه مراد رسید ای محب خموش

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۹۸).

در شعر زیر نیز واژه «پیام» که در ارتباطی نزدیک با دیوان برید است در شعر حافظ به معنای ایضاحی و لغوی آن آمده است:

بیا ساقی آن می که عکسش ز جام به کیخسرو و جم فرستد پیام

(حافظ، ۱۳۹۴: مثنوی شماره ۲).

۵.۳ عناصر و اصطلاحات دیوان قضا

وظیفه این دیوان رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات و شکایات و حل و فصل دعاوی مردم بود که در واقع به مثابه وزارت دادگستری امروزی بوده است. ریاست این دیوان در مرکز به عهده قاضی القضاات بود که از بین عالی‌ترین قضاه انتخاب می‌شد.

۱.۵.۳ یارغو (یرغو)

یارغو از زمره اصطلاحات دیوانی قضااست که حافظ نیز در شعرش به آن توجه نشان داده است. یارغو و یا یرغو کلمه‌ای مغولی و در مفهوم اصطلاحی به معنای مؤاخذه و پرسش گناه و تفتیش است. همچنین یارغو را به معنی عدلیه، قانون و دعوای قضایی آورده‌اند. رشیدالدین همدانی «یارغو داشتن» را به معنای محاکمه کردن آورده (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۰۶، ۱۰۵) و نخجوانی آن را در ردیف دیوان شرع برشمرده است (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۳۴۶). به‌طور کلی یارغو در اصطلاح محکمه‌ای بود که به اختلافات و دعاوی میان مغولان و همچنین جرائمی که به خاطر خدمت عمومی مرتکب می‌شد و یا جنبه سیاسی داشت رسیدگی می‌کرد (همان ۳۴۶-۳۴۵). در شعر حافظ این اصطلاح یک بار و در معنای دیوانی آن وارده شده است:

عاشق از قاضی ترسد می بیار بلکه از یرغوی دیوان نیز هم

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۶۳).

۲.۵.۳ محتسب

محتسب منصبی دینی بود که از آغاز در ساختار حکومت‌های اسلامی ایفای نقش می‌نمود (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۱۷). محتسبان توسط قاضی القضاات انتخاب می‌شدند و وظیفه آنان امر به معروف و نهی از منکر، از قبیل: امر به برپایی نماز جمعه، مرمت دیوار شهر و مسجدها و تأمین آب آشامیدنی و رسیدگی به حال درماندگان رسیدگی به منازعات خاص و نظارت بر اوزان و قیمت‌ها، نظارت بر زمین، صاحب‌منصبان، بهداشت عمومی و اهل کسبه، جلوگیری از مصرف مشروبات الکلی، قماربازی، و خرید و فروش آلات موسیقی، ممانعت از کم‌فروشی اهل سوق و بازار و نظارت بر آیینهای مذهبی و مسجدها بود (دانشنامه جهان اسلام: ذیل محتسب، ۱/ ۶۱۱۶؛ ابن اخوه، ۱۳۴۷: ۲، ۱۱؛ نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲/ ۲۲۴). حافظ در اشعارش به این واژه در مفهوم اصطلاحی و دیوانی آن و همچنین در مفهوم کنایی آن امیرمبارزالدین مظفری، توجه خاصی نشان داده است.

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد قصه ماست که در هر سر بازار بماند

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۷۸/ ۱۸۴).

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخورمی که محتسب تیز است

(همان، ۱۱۱/۴۱).

شراب خانگی ترس محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

(همان، ۲۳۸/۲۸۳).

محتسب داند که حافظ عاشق است و آصف ملک سلیمان نیز هم

(همان، ۳۶۳/۲۸۳).

بنا بر نوشته سمرقندی شاه شجاع و نکته‌بینان و ادبای روزگار امیر مبارزالدین محمد را «محتسب» می‌نامیدند. مفهومی که در شعر حافظ از بسامد قابل توجهی برخوردار شده (جدول شماره ۱؛ نزدیک به ۱۹ دفعه) و گویا خطاب به سخت‌گیری و ریاکاری امیر مبارزالدین بوده است. حتی منظومه «موش و گربه» اثر عبید زاکانی را عمدتاً دهن‌کجی و اعتراض به جزم‌اندیشی‌ها و ریاکاری‌های امیر مبارزالدین و امثال وی دانسته‌اند (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۹۴).

۳.۵.۳ قاضی

قاضی از دیگر واژه‌ها و عناصر دیوان قضا است که حافظ در برخی از اشعارش به آن توجه نموده است:

عاشق از قاضی نترسد می بیار بلکه از یرغوی دیوان نیز هم

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۶۳/۲۸۵).

احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان کردم سؤال صبحدم از پیر می فروش

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۳۹/۲۸۵).

سرای قاضی یزد ارچه منبع فضل است خلاف نیست که علم نظر در آنجا نیست

(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۲).

دگر مربی اسلام شیخ مجدالدین که قاضی‌ای به از او آسمان ندارد یاد

(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۷)

اصطلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ شیرازی (محمد کشاورز (بیضایی)) ۲۵۷

همانگونه که مشاهده می‌شود این عنصر دیوان قضا در اشعار فوق به طور زنده و بی‌واسطه در شعر حافظ وارد شده است.

۴.۵.۳ اوقاف

از دیگر عناصر دیوان قضا حاکم اوقاف بود که متصدیان آن تحت نظارت قاضی القضاة و غالباً توسط سلطان انتخاب می‌شدند. وظیفه کارگزاران این مؤسسه نظارت بر وقف‌نامه و اسناد و حل شکایات مربوط به آن بود (وصاف، ۱۲۶۹: ۵۱). در شعر ذیل حافظ از مال اوقاف و متولی آن سخن به میان آورده‌است:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می حرام ولی به ز مال اوقاف است

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۴).

در شعر زیر نیز حافظ به شکلی عینی به واژه وقف به این عنصر دیوان قضا و درآمد حاصل از اموال وقفی اشاره نموده است:

ز مال وقف نبینی به نام من درمی حدیث چون و چرا درد سر دهد ای دل

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷۱)

۶.۳ عناصر و اصطلاحات دیوان عرض (سپاه)

دیوان عرض مسئولیت و وظیفه تمامی امور نظامی و سپاهی، از قبیل: مواجه، جیره تأمین ادوات رزمی و تجهیزات سپاهیان را بر عهده داشت (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۰۷).

۱.۶.۳ ابزار نظامی (زره، سپر، خدنگ، ناوک، کمان و ...)

ابزار نظامی از قبیل زره، سپر، تیر، کمان، ناوک و خدنگ از زمره اصطلاحات و ادوات نظامی مربوط به دیوان عرض می‌باشد که حافظ در برخی از اشعارش به آن توجه نشان داده‌است. مصادیق ذکر شده در غالب موارد، شکل لغوی و دیوانی خود را درنوردیده و با نشستن در فضای حسی و ذوقی حافظ، منشأ ترکیبات و تعابیری تازه شده‌اند. موارد یک تا پنجم ابیات ذیل از این دسته از اشعار می‌باشد:

- منش با خرقه پشمین کجا اندر کمند آرم زره مویی که مژگانش ره خنجر گزاران زد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۵۳).
- عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم که تیغ ما بجز از ناله‌ای و آهی نیست
(حافظ، ۱۳۹۴: ۷۶).
- چشم تو خدنگ از سپر جان گذراند بیمار که دیده‌ست بدین سخت کمانی
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷۵).
- دل که از ناوک مژگان تو در خون می‌گشت باز مشتاق کمانخانه ابروی تو بود
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷۵).
- جان درازی تو بادا که یقین می‌دانم در کمان ناوک مژگان تو بی چیزی نیست
(حافظ، ۱۳۹۴: ۷۵).
- شاه غازی خسرو گیتی‌ستان آنکه از شمشیر او خون می‌چکید
(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۱۴).

۲.۶.۳ رده‌های نظامی و لشکری (سواران، شهبسواران)

- سواران و شهبسواران از زمرة رده‌های نظامی و لشکری هستند که در شعر حافظ
وارد شده‌اند:
- گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند کس به میدان در نمی‌آید سواران را چه شد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۶۹).
- شهبسوارا چون به میدان آمدی گویی بزن جویبار ملک را آب روان شمشیر توست
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۹۰).

۴. نتیجه‌گیری

متون نظم و نثر فارسی، بنا بر علل و عواملی چون: ارتزاق بسیاری از هنرمندان و شاعران از مناصب و امور دیوانی، نیز نقش و کارکرد خاندان‌ها و نخبگان دیوانی در زمینه‌سازی فعالیت‌های فرهنگی و هنری، حجم نسبتاً بالایی از هنجارها، آداب و در عین حال اصطلاحات و عناصر این نهاد را در خود وارد نموده‌است.

استمرار و بقای خاندان‌ها و عناصر دیوانی شیراز و ایالت فارس در نتیجه مصون ماندن این شهر از هجوم مغولان، در کنار حشر و نشر حافظ با خاندان، نخبگان و عناصر دیوانی و بهره‌گیری از وظیفه و عطیة دیوانی، همچنین خاستگاه دیوانی و اداری حکومت‌های آل اینجو و آل مظفر و تحرک و رونق دیوان‌سالاری فارس در این دوران، درآشنایی، توجه و اقبال حافظ به عناصر دیوانی و ظهور و بروز آن در اشعارش سهم قابل‌توجهی داشته‌است. در این راستا حافظ با بهره‌گیری و استعانت از اصطلاحات و عناصر دیوان‌های وزارت، انشاء، استیفا، قضا، برید و عرض، این دسته از عناصر و مفاهیم را در خدمت غنابخشی به اشعارش قرار داده‌است. در این میان اصطلاحات و عناصر دیوان‌های انشاء، عرض و وزارت از حیث بسامدی، بیشترین بسامد واژگانی و لغاتی (جدول شماره ۱؛ به ترتیب با ۴۷ و ۴۱ و ۳۵ دفعه)، و دیوان‌های برید و استیفا کم‌ترین بسامد را (جدول شماره ۱؛ به ترتیب ۳ و ۶ بار) در دیوان حافظ داشته‌اند. دیوان قضا، نیز حد میانی را به خود اختصاص داده‌اند (جدول شماره ۱؛ ۲۵ بار). بسامد بالای اصطلاحات و عناصر دیوان انشاء، عرض و وزارت می‌تواند بیانگر توجه بیشتر حافظ به دبیران و وزیران و همچنین نقش عناصر لشکری در فعل و انفعالات سیاسی زمانه‌اش باشد.

حافظ با وقوف و آگاهی بر نقش مهم دیوانیان و امور دیوانی در پویایی هنر و فرهنگ این مرز و بوم، نیز مساعی و حمایت وزیران و دیوانیان عصر از شاعران و نویسندگان، با آشنایی کم‌نظیر خود از عناصر و اصطلاحات دیوانی گذشته و زمانه‌اش، آن را دستاویزی برای نقش‌پردازی‌ها، ایهام‌ها و تعبیرات تازه و شگفت‌انگیز اشعارش قرار داده و با خلق ابیات درخشان و سحرانگیز، به آن جاودانگی بخشیده‌است.

جدول ۱. بسامد عین اصطلاحات و عناصر دیوانی در دیوان حافظ.

اصطلاحات و عناصر دیوانی شعر حافظ	تکرار و بسامد
الف: اصطلاحات و عناصر دیوانی وزارت	

۲۶۰ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۲۱	۱- آصف
۹	۲- نخواجه
۱	۳- صاحبقران
۳	۴- وزیر
۱	۵- وزارت
۳۵	میانگین
	ب: اصطلاحات و عناصر دیوانی انشاء
۶	۱- طغرا
۱	۲- منشور
۵	۳- نشان
۱۴	۴- رقم
۲۱	۵- حکم
۴۷	میانگین
	ب: اصطلاحات و عناصر دیوانی استیفا
۳	۱- خراج
۲	۲- برات
۱	۳- پروانه
۶	میانگین
	پ: اصطلاحات و عناصر دیوان برید
۲	۱- پروانه
۲	۲- پیام
۲	میانگین
	ج: اصطلاحات و عناصر دیوان (عرض) لشکری
۱	۱- زره
۷	۲- سپر
۱	۳- خندنگ
۹	۴- ناوک
۱	۵- سواران
۲۲	۶- کمان
۴۱	میانگین
	ه: اصطلاحات و عناصر دیوان قضا

۴	۱-قاضی
۱۹	۲-محتسب
۱	۳. یارغو (یرغو)
۱	۴-وقاف
۲۵	میانگین

پی‌نوشت‌ها

۱. برای پیشینه آل اینجو نک: معین‌الدین نطنزی (۱۳۸۳)، منتخب‌التواریخ معینی، تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر، ص ۱۴۰؛ و برای پیشینه و خاستگاه آل مظفر، نک: شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۸۱)، مجمع‌الانساب، دو مجلد، مصحح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ص ۳۱۸؛ کتبی، محمود، (۱۳۶۴)، تاریخ آل مظفر، مصحح و محقق: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۳۲.
۲. یکی از این موارد عطایای دیوانی، وظیفه بود که به عنوان وجوهات و هر نوع پرداختی از جانب حکومت به افراد، اشکال مختلفی داشته و تنها به مشاغل دیوانی محدود نبوده است و افزون بر مأموران دیوانی به شاعران مدیحه‌سرا و حتی مقامات علمی و مذهبی تعلق می‌گرفته است (نک: یزدان فرخی، «تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هفتم، شماره بیست‌هفتم، (بهار ۱۳۹۵)، ۵۲؛ ۱۸۴، C.E. Bosworth, "Wazifa" EI2, Leiden: Brill, V.XI, p p. 2002, 184). امری که حافظ در شعر ذیل نیز به توجه نموده است: (رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید/ وظیفه‌گر برسد مصرفش گل است و نبید) (حافظ شیرازی، دیوان، ۲۳۹/۲۱۵). همچنین درباره اینکه حافظ شغل و منصب دیوانی داشته یا نه؟ برخی از محققان این مسأله را تأیید کرده‌اند از جمله: صفاء ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، تهران: فردوسی، ص ۱۰۸۲؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، از کوچه رندان، تهران: سخن، ص ۱۱۲. سجادی، سید صادق، (۱۳۹۱)، «زندگی و روزگار حافظ»، در: حافظ زندگی و اندیشه، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۵. و برخی آن را رد کرده‌اند، از جمله: نک: مقاله فرخی، یزدان، (۱۳۹۲)، «تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال هفتم، شماره بیست‌هفتم، بهار ۹۵، صص ۶۲-۴۵.

کتاب‌نامه

- ابن اخوه (۱۳۴۷)، معالم‌القریه فی احکام‌الحسبه، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن بطوطه. (۱۳۷۶). سفرنامه ابن بطوطه (رحله بن بطوطه). جلد ۱. مترجم: محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۶۲ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- ابن طقطقی، محمد بن طباطبا، (۱۳۶۷)، تاریخ فخری (در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی)، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن الطقطقی، محمد بن طباطبا. (۱۳۶۸/۱۹۹۶). الفخری فی الآداب السلطانیة. بیروت: دارالصادر
- ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی (۱۳۸۱)، الحوادث الجامعة، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.
- افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۳۹)، عقد‌العلی للموقف الاعلی، تهران: چاپخانه خاور.
- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (بی تا)، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی. (افست قم، مؤسسه‌ی نشر المنابع الثقافه الاسلامیه)
- انوری، محمد (۱۳۳۷)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران: سخن.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد (۱۳۱۵)، التوسل الی التوسل، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- بنداری، فتح بن علی (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جوینی، علاء‌الدین عطاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشای جوینی، محقق و مصحح محمد قزوینی و سید شاهرخ موسویان، سه جلد در یک مجلد، تهران: دستان.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۸۰)، زبده‌التواریخ، چهار مجلد، مصحح: سیدکمال‌جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۴). دیوان حافظ، بر اساس نسخه تصحیح شده غنی - قزوینی، به کوشش رضا کاکائی دهکردی. چ ششم، تهران: ققنوس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۴). حافظ؛ دیوان غزلیات. به کوشش: دکتر خلیل خطیب‌رهبر. چاپ ۳۸. تهران: صفی‌علیشاه.
- حسینی کازرونی، احمد؛ حمیدی، سید جعفر (۱۳۷۵)، گلبنگ سربلندی: دیوان حافظ (بر اساس نسخه علامه قزوینی و دکتر غنی) در بردارنده زندگی و احوال، شرح لغات، تهران: ارمغان.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۴۲۸)، مفاتیح العلوم، بیروت: دارالمناهل.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۳۶۲)، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- دانشنامه جهان اسلام. ذیل محتسب، ۱/ ۶۱۱۶.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، از کوچه زندان، تهران: سخن.
- زیدان، جرجی (۱۳۶۹)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین‌نوابی، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اصطلاحات و عناصر دیوانی در شعر حافظ شیرازی (محمد کشاورز (بیضایی)) ۲۶۳

سیدان، مریم (۱۳۹۷)، «اصطلاح دیوانی پروانه در متون ادبی و تاریخی فارسی تا قرن هشتم»، مجله ادب فارسی، سال ۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷: ص ۹۶ - ۷۷.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۸۱)، *مجمع‌الانساب*، دو مجلد، مصحح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

شجاع (۱۳۵۶)، *انیس الناس*، به کوشش ایرج افشار، چ اول، تهران: بنگاه ترجمه و کتاب. طباطبایی بروجردی، سیدآقا حسین (۱۴۲۹ ه.ق)، *جامع‌أحادیث‌الشیعه*، ج ۳۰، تهران: فرهنگ سبز. عنصرالمعالی، کیاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر (۱۳۷۴)، *قابوسنامه*، مصحح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.

غزالی طوسی، محمد بن محمد (۱۳۵۱)، *نصیحه‌الملوک*، با تصحیح و حواشی و تعلیقات و مقدمه‌جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.

غنی، قاسم، (۱۳۶۶)، *یادداشت‌ها در حواشی دیوان حافظ*، به کوشش اسماعیل صارمی، تهران: انتشارات علمی.

فرخی، یزدان، (۱۳۹۲)، «تأملی درباره‌ی اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، بهار ۹۵، صص ۶۲ - ۴۵.

قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰)، *مقدمه‌بی بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی. کتبی، محمود، (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*، مصحح و محقق: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر. لمبتون، آن. (۱۳۸۶). *تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نی.

لیمبرت، جان (۱۳۸۶)، *شیراز در روزگار حافظ؛ شکوهمندی شهر ایرانی در قرون وسطی*. مترجم: همایون صنعتی زاده شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس با همکاری پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی شیراز.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (بی تا)، *الاحکام‌السلطانیة و الولا یات‌الدینیة*، بیروت: دارالکتب العلمیة. معین‌الدین نطنزی (۱۳۸۳)، *منتخب‌التواریخ معینی*، تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر. معین‌الدین یزدی، جلال‌الدین محمد (۱۳۲۶)، *مواهب‌الهی*، جلد ۱، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، طهران: اقبال.

نخجوانی، محمد بن هندو شاه، (۱۹۷۶)، *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*، به اهتمام ع‌علیزاده، مسکو: انتشارات دانش شعبه خاور.

نورالدین منشی (۱۳۸۱)، *وسائل‌الرسائل و دلائل‌الفضائل*، به کوشش رضا سمیع‌زاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

وصاف، عبدالله شیرازی (۱۲۶۹)، *تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، دهلی.

۲۶۴ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

هاشمی‌زاد، سید حسین (۱۳۸۵)، «چند اصطلاح دیوانی در شعر حافظ»، مجله حافظ، شماره ۳۰، تیر ۱۳۸۵:
ص ۸۱-۹۲

Bosworth, C.E, "Wazifa" EI2, Leiden: Brill, V.XI, p p.(2002).